



<http://www.arianafghanistan.com>

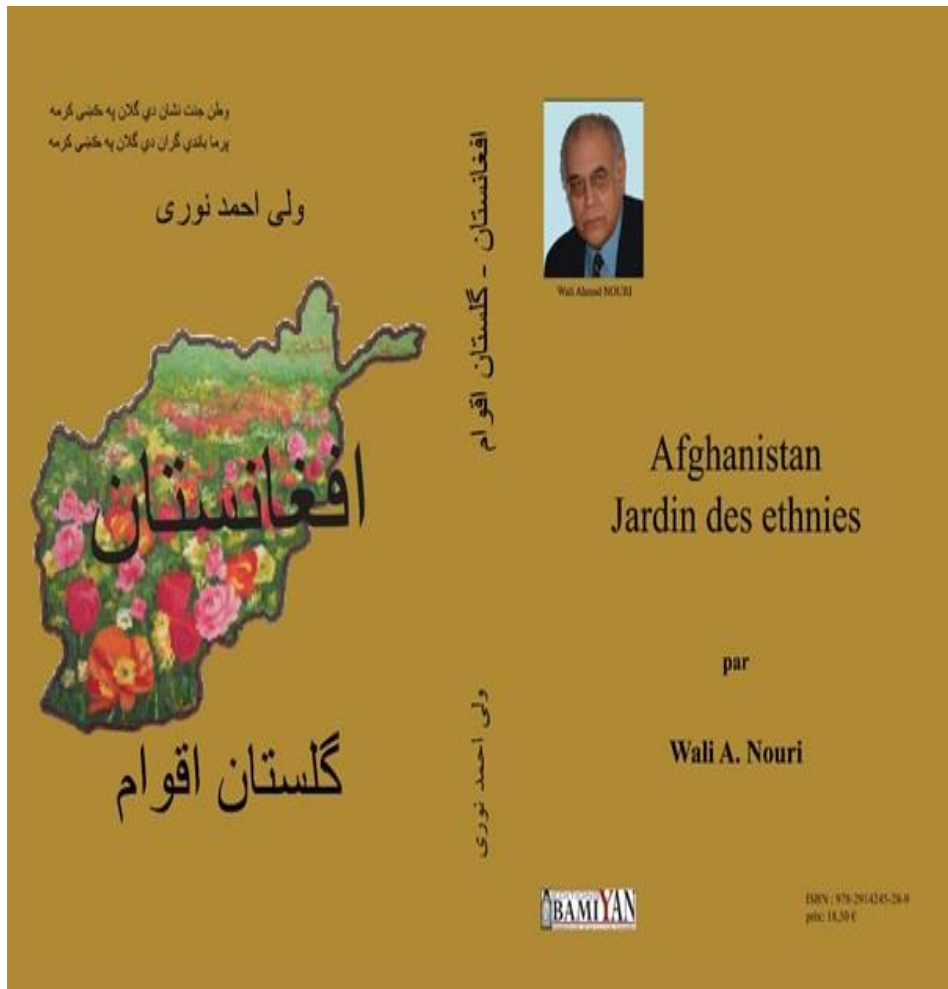


۲۰۱۸/۰۷/۱۱

ولی احمد نوری

# افغانستان گلستان اقوام

## قسمت بیت و سوم



## افغانستان گلستان اقوام

قسمت بیست و سوم

ما همه افغانیم و افغانستان وطن ماست

از

فرهاد میرزا

ورجینیا ۲۱ دلو ۱۳۸۳ ش/ ۹ فروری ۲۰۰۵ م



من به نظر آنهایی موافقم که می گویند یکاش در گذاشتن نام به کشوری، ارتباط قومی و نژادی دخیل نمی بو، مخصوصاً در سرزمین هایی که نژاد و اقوام مختلف زندگی می کنند در نام ماندن آن خطه رعایت می شد که با مشوره و تفاهم، نامی انتخاب می گردید که طرف قبول همه می بود و هویت ملی همه را یک سان تمثیل می کرد.

البته این گپ هانیست که ما با در نظر داشت روحیه دموکراسی و ارزش های که فعلاً در این جهان برای حقوق طبیعی و انسانی مردم قایل شده اند، می زنیم. در زمانه هایی که نام کشور ما و ممکن ده ها کشور دیگر گذاشته می شد، جهان حالت دیگری داشت و دولت های خودکامه و مطلق العنان بر سر اقتدار بودند. کشور کشایی و توسعه جویی مود روز بود و اشخاصی که با کمک و قوت قوم و نژادش خاکی را به دست آورده بودند آن را از آن خود می دانستند و بر همه چیز آن اختیار و صلاحیت عام و تام داشتند.

این روش و طرز العمل عام بود و منحصر و محدود به یکی دو کشور نمی شد. در مشرق زمین، اروپا، افریقا، امریکا خلاصه در هر گوشه و کنار این کره خاکی که کشوری وجود داشت، خودخواهی ها، قدرت طلبی ها و تفوق جویی های انسانی بیداد می کرد و زمامداران هر کشوری جز به حفظ قدرت و بقای خود، خانواده و قومش به چیز دیگری نمی اندیشیدند، خود را مسؤول و جوابده به کسی نمی دانستند. قانون و مقرراتی وجود نداشت و اصلاً خود قانون بودند.

بی مناسبت نخواهد بود اگر توجه خوانندگان محترم را به قصه ای معطوف داریم که ما را از قدرت، طرز تفکر و خودخواهی زمامداران آنوقت تا اندازه ای مطلع می سازد.

می گویند یکی از پادشاهان قاجار ایران که در فرانسه سفر رسمی داشت، در زمره بسیار جاها و چیزهایی که برای او نشان دادند، یکی هم گیوتین بود. (تیغ بزرگ و وزین و تبرمانندی که از ارتفاع چندین متری پایین می افتاد و

گردن نفر محکوم به اعدام را در یک لحظه قطع می کرد. این حربه کشتار در وقت لوی ها بسیار عام بود و در انقلاب فرانسه، انقلابیون سر "ماری انتوانت" خانم لوی شانزده را نیز با آن قطع کردند.)

پس از آنکه مهماندار پادشاه راجع به گیوتین معلوماتی ارائه داشت، پادشاه به آن علاقه زیاد گرفت و خواهش کرد که اگر کسی به اعدام محکوم باشد آرزو دارد عملاً آنرا مشاهده کند. مهماندار گفت متأسفانه فعلاً کسی برای اعدام نداریم. پادشاه گفت فرقی نمی کند، بعد رو به سفیرش کرد و گفت آشپز ما را احضار کنید. آشپز بیچاره را دوان دوان آوردند، پادشاه به مهماندار گفت: "او را می توانید با گیوتین سر بزنید" مهمان دار، معذرت خواسته گفت: "آشپز شما گناهی نکرده و محکوم به اعدام نیست که او را سر بزنیم".

پادشاه گفت: "می فهمم این را به خاطر آن می گوئید که من بی آشپز نمانم. بر من دل نسوزانید و باور کنید که من دو آشپز با خود آورده ام و گرسنه نمی مانم"

فلذا در چنان عصر و زمانی اگر شخص با نفوذی در کشور ما با کمک خانواده و قومش قدرت را تصاحب و با گرفتن و ضمیمه ساختن خاک های دیگر حلقه زمامداری اش را گسترش داده و بعد به جای نام گذشته این سرزمین (خراسان) که وسعت و پهنای بیشتر داشت و تنها به این خاک اطلاق نمی شد، اسم مختص به قوم خود، افغانستان (محل و جای افغان ها) را گذاشته باشد تا به حیث یک کشور مستقل با حدود اربعه معین در نقشه جهان تبارز کند، با نظر داشت احوال و شرایط آن وقت فکر نمی کنم امر بسیار شگفت انگیزی صورت گرفته باشد. این عمل از هر قوم دیگری بعید نبود و اگر احیاناً به جای قوم پشتون کسی از اقوام هزاره و تاجیک به چنین قدرتی دست یافته بود، ممکن نام کشور ما فعلاً هزارستان، ازبکستان و یا تاجیکستان می بود.

بلای خودخواهی ها و تفوق جویی های انسانی ازین نام مشهود است که نمی توان از آن انکار کرد، اما به یقین این نامگذاری به این منظور صورت نگرفته بود که عملاً و قصداً اقوام و باشندگان های دیگر این سر زمین تحقیر و توهین شوند.

فعلاً تقریباً دو و نیم صد سال است که کشور ما به نام افغانستان در نقشه جغرافیایی جهان خودنمایی می کند، و همه ملل جهان ما را به همین نام می شناسند. به یقین اکثریت مردم جهان معنی لغوی افغانستان را هم نمی فهمند که جای و محل افغان ها معنی می دهد، و کلمه افغان که هویت ملی افغان هاست، مترادف کلمه پشتون می باشد که قومی است در افغانستان. نزد آنها افغانستان محل همه باشندگان آن سرزمین است، مثلی که پاکستان، ایران و امریکا محل همه باشندگان آن کشور ها می باشد. این ماییم که به قوم و قوم گرایی می اندیشیم، یکی را از خود و دیگری را بیگانه می پنداریم. متأسفانه برای از هم پاشیدن خود می کوشیم و تیشه بیداد به رگ و پیوند خود می زنیم و خود را بهتر و برتر از دیگری می شماریم، در حالیکه هیچکس را بر کس دیگر برتری، بهتری و مهتری نیست، و همه به اساس کلام خدا برادر یکدیگریم و بهترین ما نزد پروردگار، عالم ترین و متقی ترین و پرهیزگارترین ماست.

در مورد مباحثات و مشاجرات قلمی که از مدتیست راجع به افغان و افغانی و افغانستانی جریان دارد، باید گفت که یکپارگی این مشاجرات قلمی دور از اختلافات و کینه جویی ها و عداوت های قومی محض، روی این صورت گرفته

می بود که کدام یک از این سه کلمه درستی برای اطلاق اتباع کشور افغانستان است که البته یک بحث علمی دلچسپ و آموزنده می بود.

اما اینکه شخصی و یا گروهی آگاهانه و یا ناآگاهانه کلمه "افغانی" و "افغانستانی" را به جای کلمه "افغان" که ممثل هویت ملی مردم ماست در محاوره و یا نوشته شان بکار برده و استعمال آنرا درست و مجاز دانسته اند، و بعد جمعی دیگر با عصبانیت و بر افروختگی این عمل شان را گناه بزرگ، جرم و حتی جنایت تلقی کرده اند، فکر میکنم بحثی است بسیار رنج آور و درد آور، مخصوصاً از طبقه چیز فهم و تحصیل یافته ما که به چیزهای می پیچند و اتلاف وقت و انرژی می کنند که حاصلش جز دوری و کدورت ثمر دیگری ندارد.

من تا جایی که به خاطر دارم در داخل کشور و یا بیرون از کشور از افغانی نشنیده ام که خود را "افغانی" و یا "افغانستانی" گفته باشد، و باور کنید که تا این بحث صورت نگرفته بود راجع به کلمه "افغانی" و "افغانستانی" جز در بعضی از اخبار و جراید ایرانی و یا ممکن از زبان کدام ایرانی که به یقین کامل دانسته ما را افغانی خطاب کرده باشد چیزی بیشتر نمی دانستم.

حال چنین فکر می کنم که اگر احیاناً کسی و یا گروهی قصداً و عمدتاً کلمه "افغانی" و "افغانستانی" را به جای کلمه "افغان" به کار ببرند، ازین عمل شان چه منفعتی برده اند و چه ضرری متوجه افغان و افغانستان شده است.

استعمال (ی) اضافی در آخر کلمه "افغان" و "افغانستان" که (ی) نسبتی یاد میشود، باز هم ما را به افغان و افغانستان نسبت و پیوند میدهد، ازبکستانی، ایرانی، و پاکستانی نمی سازد، و البته به هیچ وجه هم جای کلمه "افغان" را که تقریباً دو و نیم قرن به حیث هویت ملی همه باشندگان افغانستان شناخته شده است، نمی گیرد.

پس مرجح این خواهد بود تا هر دو طرف را که یکی کلمه "افغان" را مترادف پشتون دانسته افغانستان را متعلق و مربوط به خود میدانند، و دیگری باز هم "افغان" را به پشتون همدریف دانسته هویت ملی خود را "افغانستانی" انتخاب می کند، نه افغان که مترادف پشتون است، به خود آنها بگذاریم و این بحث را در همین جا پایان یافته تلقی نمایم، و دعا کنیم که پروردگار عالم هر چه زودتر این مردم را متوجه اشتباه و خطای بزرگ شان بسازد تا گلیم این بحث را جمع کنند، و به جواب من هم ننویسند که از من جوابی نخواهند شنید.

به فکر این حقیر درین مقطع حساس و مهمی که ما بیشتر از هر چیز دیگر به یک اتحاد و همبستگی کامل ضرورت داریم تا با همکاری و مساعی مشترک یکدیگر این کشور از هم پاشیده را سامان بخشیم و دوباره به پا ایستاده کنیم، بسیار ظالمانه خواهد بود اگر باز هم تخم نفاق و شقاق بکاریم، زخم های بسته را باز کنیم، و در چنین موقعی که تفنگ بدستان و جنگسالاران ما سلاح های شان را تسلیم می کنند، ما قلم بدستان آتشی را که دارد خاموش می شود، دوباره شعله ور بسازیم.

